

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۳/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۸

doi 10.22034/nf.2023.304181.1094

از اضطراب متن تا تحوّل «مید»: بررسی و تحلیل دو نمونه از تصرفات میبدی و کاتبان کشف الأسرار در تفسیر خواجه عبدالله انصاری

سید محمد عمادی حائری* (استادیار پژوهشکده علوم انسانی، بنیاد دایرة المعارف اسلامی (دانشنامه جهان اسلام)، تهران، ایران)

چکیده: ابوالفضل میبدی در مقدمه‌اش بر کشف الأسرار و غُدّة الأبرار نوشته است که تفسیر وی بسط‌یافته تفسیر خواجه عبدالله انصاری است. مقاله حاضر نخست دو فرضیه اصلی را درباره هویت مؤلف تفسیری که منبع اصلی میبدی در تألیف کشف الأسرار بوده است شرح می‌دهد و شواهدی به نفع فرضیه دوم عرضه می‌کند. در ادامه، ضمن توصیف فرضیه تأثیرپذیری ترجمه‌های قرآنی نوبت اول کشف الأسرار از کهن‌ترین ترجمه قرآن به فارسی (ضمن تفسیر فارسی موسوم به ترجمه تفسیر طبری)، یادآور می‌شود که شاعرانگی‌های متن میبدی در ترجمه‌های نوبت اول و تصرف در تحریرهای نخستین ترجمه قرآن به فارسی غالباً از خواجه عبدالله انصاری است و، به این ترتیب، میبدی را بیشتر باید ناقل دانست نه مبتکر. در دو بخش پایانی مقاله، نویسنده با بررسی و تحلیل ترجمه آیه ۸۵ سوره یوسف و آیه ۱۱۸ سوره اعراف در بخشی از تفسیری کهن به پارسی و کشف الأسرار از یک سو و مقایسه و تطبیق آن‌ها با متن قرآنی از سوی دیگر، از نحوه تصرف میبدی و کاتبان کشف الأسرار در عبارات تفسیر انصاری سخن می‌گوید و می‌کوشد بر اساس نمونه نخست، علت اضطراب متن میبدی را در ترجمه آیه ۸۵ سوره یوسف نشان دهد و بر اساس نمونه دوم، یکی از کارکردهای شناسه «مید» (بید) را در گرایش قدیم هروی توضیح دهد.

* m.emadi@rch.ac.ir

کلیدواژه‌ها: خواجه‌عبدالله انصاری، تفسیر خواجه‌عبدالله انصاری، گویش قدیم هروی، ابوالفضل میبدی، کشف‌الأسرار.

۱. مقدمه: متنی از قرن چهارم هجری یا تفسیر خواجه‌عبدالله انصاری؟

ابوالفضل میبدی، که احتمالاً در قرن هفتم می‌زیسته^(۱)، در مقدمه‌اش بر کشف‌الأسرار و عُدَّة‌الآبرار نوشته است پس از مطالعه تفسیر خواجه‌عبدالله انصاری (وفات: ۴۸۱ ق)، آن را کتابی یافت از حیث «لفظ و معنی و تحقیق و ترصیع» در «حدِّ اعجاز»؛ اما از آنجاکه تفسیر انصاری در «غایتِ ایجاز» بوده، او قصد کرد تا آن را شرح و بسط دهد و، بدین‌قرار، کشف‌الأسرار را نگاشت (نک: ابوالفضل میبدی، ج ۱، ص ۱). چنان‌که میبدی در همان مقدمه یادآور شده، او آیات قرآن را در سه نوبت ترجمه و تفسیر کرده است: نوبت اول، ترجمه فارسی آیات قرآن «بر وجهی که هم اشارت به معنی دارد و هم در عبارت [در] غایتِ ایجاز بُود»؛ نوبت دوم، تفسیر آیات و ذکر «وجه معانی و قرائت مشهوره و سبب نزول و بیان احکام و ذکر اخبار و آثار و نوادر [...] و وجه و نظائر [...]»؛ و نوبت سوم، حاوی «رموز عارفان و اشارات صوفیان و لطائف مذکّران». (همان)

شفیعی کدکنی نشان داده است که بخش‌هایی از نوبت دوم کشف‌الأسرار «عیناً رونویسی» از تفسیر الکشف و البیان ابواسحاق احمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری (وفات: ۴۲۷ ق) «است با مقدار زیادی حذف و تلخیص» و نوبت سوم آن هم انتحالی است از رُوح‌الآرواح فی شرح اسماء‌الملک الفتاح، نوشته شهاب‌الدین ابوالقاسم احمد بن منصور سَمْعانی مروزی (وفات: ۵۳۴ ق)؛ هرچند میبدی—در کمال شگفتی—هیچ اشاره‌ای به این موضوع نکرده است (شفیعی کدکنی، ص ۱۲۶-۱۳۸، ۱۴۱-۱۵۵). شفیعی کدکنی درباره ترجمه‌های نوبت اول کشف‌الأسرار نیز نوشته است: «امیدوارم ترجمه کهنی از قرآن به دست نیاید که عیناً مطابقه کند با التوبة الأولى تفسیر میبدی، تا هیچ‌یک از سه بخش تفسیر او از انتحال برکنار نماند». (همان، ص ۱۲۶)

چنان‌که پس از این خواهیم گفت، تفسیر نوبت اول کشف‌الأسرار، به همراه بخش‌هایی از تفسیر نوبت دوم آن، نیز از میبدی نیست و صرفاً تحریری است از تفسیر خواجه‌عبدالله انصاری؛ و دیدیم که میبدی به تفسیر انصاری، به‌عنوان مأخذ کار خود، در مقدمه کتابش تصریح کرده است، برخلاف الکشف و البیان ثعلبی و رُوح‌الآرواح سَمْعانی، که هیچ نامی از آن‌ها نیاورده است.^(۲)

در این میان، شفیعی کدکنی احتمال داده است تفسیری که میبدی—به گفته خود—آن را اساس کشف‌الأسرار و عُدَّة‌الآبرار قرار داده تفسیر ابواحمد عمر بن عبدالله هروی، معروف به پیر هری (وفات: حدود ۴۰۰ ق)، بوده و میبدی، به اشتباه، مقصود از پیر هری (= پیر هرات) را ابواسماعیل

عبدالله بن محمد انصاری هروی، معروف به خواجه عبدالله انصاری (وفات: ۴۸۱ ق)، پنداشته و آن تفسیر را به انصاری نسبت داده، حال آنکه انصاری هرگز کتاب تفسیری نداشته است. (همان، ص ۴۷-۶۵)

در مقابل، رواقی فرضیه بالا را رد کرده و متن موسوم به بخشی از تفسیری کهن به پارسی (منشور شده به کوشش سیدمرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران ۱۳۷۵؛ براساس نسخه خطی امامی ساووی) را بخش‌هایی از همان تفسیر خواجه عبدالله انصاری دانسته که منبع میبیدی در کشف‌الأسرار بوده است؛ با استناد به اینکه رساله کلمات انصاری با بخشی از تفسیری کهن به پارسی «هم‌خوانی‌های واژگانی» بسیاری دارد و ترجمه نوبت اول میبیدی در کشف‌الأسرار نیز بسیار شبیه بخشی از تفسیری کهن به پارسی است (رواقی ۲، ص ۱۳۰-۱۳۳). رواقی، از سوی دیگر، تأکید می‌کند که تفسیر «پیر هری» نباید به گویش هروی بوده باشد، زیرا «پیر هری» زاده و ساکن شهر کُشانیه/کُشانیه، در ناحیه سُغد و در نزدیکی سمرقند، بوده و مخاطبان تفسیرش اهل هرات نبوده‌اند؛ برخلاف بخشی از تفسیری کهن به پارسی که به گویش هروی است و، تحت تأثیر همین متن، نشانه‌هایی از گویش هروی در کشف‌الأسرار بر جای مانده است. (همان، ص ۱۳۳-۱۴۶)

فارغ از اینکه بخشی از تفسیری کهن به پارسی از عمر بن عبدالله هروی است یا خواجه عبدالله انصاری، باید به این نکته توجه داشت که «پیر هری»، بنا بر نقل نَسفی در القند، «ساکن» کُشانیه بوده است^(۳) و نه «زاده» آنجا. برخلاف نوشته شفیع کدکنی (ص ۶۱) که «کُشانیه» را «زادگاه» پیر هری دانسته است و همچنین رواقی (۲، ص ۱۳۳) که او را «زاده شهر کُشان» معرفی کرده است. از این رو، می‌توان فرض کرد پیر هری زاده هرات بوده (چنان‌که نسبت او به هرات توجیه دیگری ندارد) و بعدها در کُشانیه سکونت گزیده و چه‌بسا در تفسیرش — که ممکن است به فارسی بوده باشد — گویش زادگاهش را ناخودآگاه حفظ کرده باشد.

اما در تأیید نظر رواقی و اینکه بخشی از تفسیری کهن به پارسی همان تفسیر خواجه عبدالله انصاری است و نه تفسیر پیر هری، به شواهدی دیگر نیز می‌توان استناد کرد: نخست اینکه در بخشی از تفسیری کهن به پارسی از گوینده تفسیر با عنوان «شیخ‌الإسلام» یاد شده، که همان لقب انصاری است؛ و این «شیخ‌الإسلام»، بی‌واسطه، از احمد بن حمزه، معروف به «عمویه» (وفات: ۴۴۱ ق) و [ابوعثمان] اسماعیل بن عبدالرحمن صابونی (وفات: ۴۴۹ ق) نقل قول می‌کند (بخشی از تفسیری کهن به پارسی، ص ۳، ۱۷۱). با توجه به تاریخ وفات این دو و مقایسه آن‌ها با تاریخ وفات پیر هری (وفات: حدود ۴۰۰ ق) و خواجه عبدالله انصاری (وفات: ۴۸۱ ق)، باید آنان را از مشایخ انصاری به‌شمار آورد و نه از مشایخ پیر هری. دوم آنکه مفسر بخشی از تفسیری کهن به پارسی، چنان‌که آیت‌الله‌زاده

شیرازی نیز اشاره کرده است (بخشی از تفسیری کهن به پارسی، «مقدمه مصحح»، ص ۲۷)، بر مذهب حنبلی بوده است؛ و این با مذهب انصاری همخوان است و نه با مذهب حنفی پیر هری. باری، به شرحی که گذشت، نظر آیت‌الله‌زاده شیرازی، که بخشی از تفسیری کهن به پارسی را بنابر حدس و احتمال «از حدود قرن چهارم و اواخر قرن سوم» دانسته (همان، ص ۲۸-۲۹) و با درج عنوان فرعی «از [...] حدود قرن چهارم هجری» بر روی جلد به چاپ رسانده است، نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا نقل قول از عمویه (وفات: ۴۴۱ ق) و صابونی (وفات: ۴۴۹ ق) در این متن به‌تنهایی نشان می‌دهد که تاریخ تألیف کتاب از قرن پنجم قدیم‌تر نیست، فارغ از اینکه این تفسیر از خواجه‌عبدالله انصاری (وفات: ۴۸۱ ق) باشد یا نه.

تاریخ‌گذاری نادرست آیت‌الله‌زاده شیرازی البته مبتنی بر شواهدی است که بر پیوند زبان گویشی متن با زبان‌های ایرانی پیش از اسلام دلالت می‌کنند؛ و این خطایی است که برخی محققان دیگر نیز، همچون رجایی بخارایی در تاریخ‌گذاری ترجمه‌ای آهنگین از دو جزء قرآن مجید و رواقی در تاریخ‌گذاری قرآن قدس، به آن دچار شده‌اند.^(۴)

۲. شاعرانگی‌های متن و تصرف در ترجمه رسمی قرآن: ابتکار میبیدی یا نقل از انصاری؟

بنابر فرضیه آذرنوش، که اینک باید آن را اثبات شده در نظر گرفت، نخستین ترجمه قرآن به فارسی (فراهم آمده در نیمه قرن چهارم در ضمن تفسیر فارسی موسوم به ترجمه تفسیر طبری) «که به اشارت امیر سامانی تدارک دیده شده بود و به فتویٰ فقیهان ماوراءالنهر پشت گرم بود»، تا دوسه قرن برگردان معیار قرآن در محیط فارسی‌زبان به شمار می‌رفت. طبق آن فرضیه، این ترجمه — که به تعبیر آذرنوش می‌توان آن را «ترجمه رسمی» نامید — پایه و مایه بسیاری از ترجمه‌ها یا تفسیرهای ترجمه‌دار سده‌های بعد شد، به گونه‌ای که بسیاری از ترجمه‌های کهن قرآن، از قرون چهارم تا ششم، یا «آشکارا و مستقیماً تقلید از ترجمه رسمی‌اند» یا «در حوزه دستوری و واژگانی آن قرار دارند». (آذرنوش، ص ۳۳)^(۵)

آذرنوش، در راستای فرضیه خود، ترجمه‌های قرآنی نوبت اول کشف‌الأسرار را نیز تحت تأثیر ترجمه رسمی می‌داند و تأکید می‌کند که «در بسیاری جاها میان ترجمه میبیدی و ترجمه رسمی از نظر ساختار و واژگان تشابه شگفتی» وجود دارد (همان، ص ۱۷۸؛ نیز نک: همان، ص ۱۸۹). به عقیده آذرنوش، مترجمان قدیم قرآن، از جمله مترجم نوبت اول کشف‌الأسرار، «کاری جز این نمی‌کردند که در مقابل هر کلمه یا ترکیب قرآنی، یک معادل فارسی» بگذارند؛ از این رو، «لاجرم شکل عباراتشان به یکدیگر شبیه می‌گردید». اما آذرنوش بر آن است که این شیوه از ترجمه در برگردان آیات قرآن، از جمله در نوبت اول کشف‌الأسرار، خود متأثر از روش «مترجمان عصر سامانی» در ترجمه رسمی بود، روشی که

«سنتی گردید که نه تنها تا عصر میبیدی، که تا زمان ما نیز ادامه یافته است». (همان، ص ۱۸۹)

آذرنوش به تفاوت‌های ترجمه‌های نوبت اول کشف‌الأسرار با ترجمه رسمی نیز توجه می‌دهد، اما این تفاوت‌ها را— که گویای فارسی‌ترکردن و دلنشین‌ترکردن برگردان فارسی قرآن‌اند— غالباً مربوط به ساختارهای دستوری می‌داند تا برابرنهاده‌های فارسی برای کلمات قرآنی. آذرنوش بر آن است که میبیدی در ترجمه‌های نوبت اول کشف‌الأسرار کوشیده است تا «در مقابل الفاظ الهی، شکوهمندترین و فخیم‌ترین واژه‌ها را— که از منابع کهن فارسی به دست می‌آورد— بنهد» و «همین امر موجب شده است که کتاب او یکی از پربهاترین گنجینه‌های زبان فارسی گردد»؛ اما— به عقیده وی— نباید تردید کرد که میبیدی «از منابع اصلی کار خود، یعنی ترجمه‌های کهن تر قرآن، آگاه بود و از آن‌ها نیز بهره می‌برد» و «در میان این منابع، البته کتابی مهم‌تر و استوارتر از ترجمه رسمی وجود نداشت» و، درست به همین دلیل، «در زمینه واژگان ... تأثیر ترجمه رسمی» بر ترجمه‌های نوبت اول کشف‌الأسرار «نیک هویداست» و «در تعدادی از ترجمه‌های میبیدی همین که کلمات و جملات اضافی را از آن‌ها بیرون می‌کشیم، ... اسکلت واژه‌های آن‌ها به ترجمه رسمی شبیه می‌گردد». (همان)

برخلاف برابرنهاده‌های قرآنی، به نظر آذرنوش، «باید اعتراف کرد که میبیدی پیوسته کوشیده است— ضمن آنکه میل دارد ترتیب الفاظ قرآن را در ترجمه نیز حفظ کند— به نحوی از آن تنگنا»، یعنی التزام به «معادلیابی برای کلمات الهی» و تن‌زدن از «ترجمه واحدهای معنایی کامل» در آیات قرآن، «به‌درآید». به‌گفته آذرنوش، میبیدی بدین‌منظور «دست به دو عمل زده است: نخست آنکه گاهی ... فعل جمله را— به‌سیاق [زبان] فارسی— در آخر جمله نهاده» و «دیگر آنکه، در بسیاری جاها، چندین کلمه تفسیرگونه به ترجمه افزوده است»، افزون بر آنکه او «گاه خود را از بند کلمه نیز آزاد می‌کرده و لفظ را، نه به معادل معروف و معمول، بلکه به معنای تفسیری آن، ترجمه می‌کرده» است (همان، ص ۱۷۷). به عقیده آذرنوش، «تغییر دادن جای افعال» و افزودن «کلمه‌ای یا جمله‌ای به ترجمه رسمی» موجب شده است تا «برخی جملات پیچیده که در ترجمه رسمی دچار گنگی مطلق‌اند» در کشف‌الأسرار «مفهوم گردند» (همان، ص ۱۸۸–۱۸۹). بر این اساس، آذرنوش نتیجه می‌گیرد که متن ترجمه میبیدی در نوبت اول کشف‌الأسرار «در بسیاری جاها از ترجمه رسمی فارسی‌تر» و به نحو زبان فارسی نزدیک‌تر است و گاه «هم به‌سبب اصلاح ساختار دستوری جمله‌ها و هم به‌سبب الفاظ تفسیری اضافی و هم به‌دلیل پیروی از معنی— نه لفظ— با ترجمه رسمی اختلاف بسیار می‌یابد». (همان، ص ۱۷۸)

با توجه به اینکه می‌دانیم ترجمه‌های نوبت اول کشف‌الأسرار تقریباً یکسره برگرفته از ترجمه‌های قرآنی انصاری (بخشی از تفسیری کهن به پارسی) است، اکنون همه آنچه را آذرنوش درباره تأثیرپذیری از ترجمه رسمی یا فراتر رفتن از واژه‌ها یا ساختارهای دستوری آن به میبیدی نسبت داده باید به انصاری منسوب کرد. البته آذرنوش— به‌واسطه دوستی و همکاری با آیت‌الله‌زاده شیرازی—

پیش از انتشار بخشی از تفسیری کهن به پارسی از وجود نسخه خطی آن باخبر بوده و مخصوصاً به این نکته توجه داشته است که متن این اثر «همان نوبت اول میبیدی و بخش‌هایی از نوبت دوم (بیشتر تفسیرهای فارسی آن) است» (همان، ص ۱۹۱). اما آذرنوش، به جای آنکه این دست‌نویس را بخشی از تفسیر مفقود خواجه‌عبدالله انصاری بینگارد که به هنگام نقل در کشف‌الأسرار ویژگی‌های گویشی آن به زبان فارسی معیار تغییر یافته و بخش‌هایی از آن حذف و تلخیص شده، چنین فرض کرده است که کاتب این نسخه «بسیاری از کلمات کتاب کشف‌الأسرار را به شکل‌های گویشی تغییر داده» (همان‌جا) و «گاه توضیحی و تفسیری نیز از خود به آن افزوده است» (همان، ص ۱۹۲). آذرنوش البته چنین چیزی را «غریب» شمرده است، با این استدلال که در روزگار تثبیت زبان فارسی معیار «طبیعی‌تر آن می‌نماید که زبان‌های محلی و گویش‌های گوناگون را به آن زبان مشترک عام تغییر دهند و نه برعکس». (همان، ص ۱۹۱-۱۹۲)

تبدیل زبان معیار به زبان محلی — که می‌توان با عنوان روایت گویشی از آن یاد کرد — البته بی‌سابقه نیست و شواهدی محکم برای آن وجود دارد؛ همچون قرآن قدس، که در حقیقت روایتی گویشی از ترجمه رسمی است (نک: عمادی حائری، ص ۲۳-۲۸، ۱۱۸-۱۲۱). با این حال، فرضیه روایت گویشی درباره بخشی از تفسیری کهن به پارسی صادق نیست و به جای آنکه فرض کنیم کاتب دست‌نویس بخشی از تفسیری کهن به پارسی متن کشف‌الأسرار را به زبان محلی خود برگردانده، بنا بر شواهد متعدّد — از جمله تفصیل‌های این متن نسبت به منقولات کشف‌الأسرار — باید بر این فرض صحّه بگذاریم که بخشی از تفسیری کهن به پارسی بخشی است از تفسیر انصاری به گویش هروی، که میبیدی یا کاتبان کشف‌الأسرار بعضی از ویژگی‌های گویشی آن را به فارسی معیار روزگار خود تغییر داده و بخش‌هایی از آن را نیز حذف و تلخیص کرده‌اند. آنچه موجب شده است که آذرنوش فرضیه تبدیل متن ادبی به زبان گویشی و افزایش بعضی توضیحات را درباره بخشی از تفسیری کهن به پارسی طرح کند ظاهراً این تصوّر بوده است که میبیدی تنها «هنگام نگارش نوبت سوم، تفسیر خواجه‌عبدالله را پیش رو می‌نهاد» است (همان، ص ۱۸۹) و، بنابراین، ترجمه و تفسیرهای نوبت اول کشف‌الأسرار پیوندی با تفسیر انصاری ندارند؛ تصوّری که اینک می‌دانیم درست نیست و منبع میبیدی در نگارش نوبت سوم اثر دیگری غیر از تفسیر انصاری بوده است.

باری، چنان‌که آذرنوش اشاره کرده است، برای تحلیل دقیق واژه‌ها و ساختارهای نحوی ترجمه‌های نوبت اول کشف‌الأسرار، باید آن را «از توضیحات و تفسیرهایی» که به برگردان تحت‌اللفظی آیات افزوده شده «بپیراییم» (همان، ص ۱۸۵). اما نباید از یاد برد که در بسیاری موارد، ترجمه‌های نوبت اول کشف‌الأسرار در تطابق تحت‌اللفظی با متن قرآن نیست و صورتی تفسیروار

دارد؛ از این رو، با حذف افزوده‌های تفسیری از آن‌ها نمی‌توان ترجمه‌ای تحت‌اللفظی از متن قرآنی استخراج کرد.^(۶) این نکته‌ای است که آذرنوش (ص ۱۷۷) نیز—در نقلی که پیش‌تر گذشت—تولیحاً به آن اشاره کرده است. در کنار آن ویژگی، این را هم باید افزود که ترجمه‌های نوبت اول کشف‌الأسرار گاه‌گاه رنگ‌وبویی شاعرانه به خود می‌گیرند و از حدّ ترجمه سادۀ تحت‌اللفظی فراتر می‌روند.

نگارنده پیش‌تر، با ذکر شواهدی چند، دو ویژگی بالا را به شخص میبیدی نسبت داده و وجودشان را در کشف‌الأسرار محصول قصد میبیدی برای دلنشین‌تر کردن متن فارسی تحریرهای مختلف ترجمه رسمی تلقی کرده بود (نک: عمادی حائری، ص ۸۷)؛ امّا اینک باید آن استنباط را این‌گونه تصحیح و تعدیل کند که ریشه نابرابری‌های ترجمه‌های فارسی نوبت اول و متن قرآنی را باید در ابتدای متن میبیدی بر ترجمه‌های تفسیری انصاری و زبان شاعرانه او جست؛ زیرا بیشتر این ترجمه‌های تفسیری، تلفیق تحریرهای ترجمه رسمی و زبان شاعرانه، برگرفته از متن تفسیر انصاری است و میبیدی غالباً ناقل است نه مبتکر.

برای نمونه، عبارت‌های «جست‌وجو [...] بازداشت‌خواست» (در ترجمه آیه ۲۳ سوره یوسف؛ ابوالفضل میبیدی، ج ۵، ص ۲۹) و «من او را جستم و تن او را از خود [...] خواستم» (در ترجمه آیه ۵۱ همان سوره؛ ابوالفضل میبیدی، ج ۵، ص ۷۵)، که تلفیقی از ضبط تحریرهای مختلف ترجمه رسمی می‌نماید (نک: عمادی حائری، ص ۸۷، پانویشت‌های ۵ و ۶) و واژه «عیب‌پوش» (در ترجمه آیه ۹۸ سوره یوسف؛ ابوالفضل میبیدی، ج ۵، ص ۱۳۳)، که زیباست امّا با واژه قرآنی «غفور» تطابق لغوی ندارد (نک: عمادی حائری، ص ۸۷، پانویشت ۳)، عیناً در تفسیر فارسی انصاری—یعنی متن موسوم به بخشی از تفسیری کهن به پارسی— دیده می‌شود. (بخشی از تفسیری کهن به پارسی، ص ۱۹۰، ۲۰۰، ۲۱۵)

با این همه، شواهدی نیز هست که نشان می‌دهد میبیدی در تحریر ترجمه‌های قرآنی انصاری، افزون بر تبدیل بعضی از ویژگی‌های گویش هروی به زبان فارسی معیار، گاه به دیگر ترجمه‌های قرآنی رایج در روزگار خود نظر می‌کرده و واژه‌هایی از آن‌ها را در میانه متن انصاری جای می‌داده و گاه عباراتی را از خود می‌افزوده و متن انصاری را دلنشین‌تر و شاعرانه‌تر می‌کرده است؛ چنان‌که خواهیم دید.

۳. اضطراب متن در فرایند تلفیق برابر نهاده‌های تفسیر انصاری و ترجمه‌های کهن قرآن

ترجمه بخشی از آیه ۸۵ سوره یوسف در تفسیر انصاری (بخشی از تفسیری کهن به پارسی) و کشف‌الأسرار میبیدی چنین است:

– انصاری: «قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتُوْهُ تَذْكُرُ (لا تَزَالُ تَذْكُرُ) يُوْسُفَ حَتَّى تَكُوْنَ (بالتاء) [حَرْصًا] (لِلْهَلَاكِ عَرْصًا) [أَوْ تَكُوْنَ] (و تصير) مِنَ الْهَالِكِيْنَ. (فرزندان) گفتند: بالله که هیچ بنخواهی سُوید از یادکرد یوسف (و تا کی از وی خواهی گفت) تا آنکه که نیست شی یا (جست تباهی) شی از تباهشدگان». (بخشی از تفسیری کهن به پارسی، ص ۲۱۱؛ نیز نک: تصویر ۱)^(۷)

– میبیدی: «قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتُوْهُ تَذْكُرُ يُوْسُفَ حَتَّى تَكُوْنَ حَرْصًا أَوْ تَكُوْنَ مِنَ الْهَالِكِيْنَ [...] (فرزندان) گفتند: به خدای که هیچ بنخواهی آسود از یادکرد یوسف (و پیوسته از او می خواهی گفت) تا نیست شوی (در غم وی بگداخته) یا تباه شوی از هلاکشدگان». (ابوالفضل میبیدی، ج ۵، ص ۱۱۹)

هیچیک از دو ترجمه بالا در تطابق تام با متن عربی قرآن نیستند و افزوده‌های تفسیری را در میانه خود جای داده‌اند. واژه‌ها و عبارت‌هایی که در نقل‌های بالا آن‌ها را درون کمانک آورده‌ایم و پررنگ کرده‌ایم همین افزوده‌های تفسیری‌اند که معادلی در متن قرآنی ندارند. چنان‌که می‌بینیم، انصاری نخست آیه را – به صورت مَرْجُحی و در میان عبارات قرآن – به عربی تفسیر کرده و سپس، دیگر بار، آن را با افزوده‌های تفسیری – باز به صورت مَرْجُحی و در میان عبارات قرآن – به فارسی برگردانده است.

میبیدی، در تحریر ترجمه قرآنی انصاری، عبارت «جست تباهی» را از ترجمه انصاری حذف کرده، واژه گویشی «سُوید» را به واژه فارسی معیار «آسود» تغییر داده و عبارت روان «و پیوسته از او می خواهی گفت» را جایگزین عبارت نه‌چندان مطبوع «و تا کی از وی خواهی گفت» ساخته است. میبیدی، همچنین، عبارت «در غم وی بگداخته» را به ترجمه انصاری از آیه افزوده است؛ عبارتی که نه معادلی در متن قرآنی دارد و نه در تفسیر انصاری هست. با افزودن این عبارت، میبیدی متن انصاری را دلشین‌تر و شاعرانه‌تر کرده است.

اما این همه تصرفات میبیدی، یا کاتبان کشف‌الأسرار، در متن انصاری نیست و بخش پایانی ترجمه‌های انصاری و میبیدی از آیه مذکور تفاوتی مهم با یکدیگر دارند. در ترجمه انصاری، عبارت قرآنی «حَتَّى تَكُوْنَ حَرْصًا أَوْ تَكُوْنَ مِنَ الْهَالِكِيْنَ» به عبارت فارسی «تا آنکه که نیست شی یا [...] شی از تباهشدگان» ترجمه شده است. در ترجمه رسمی و تحریرهای بعدی آن (از قرون چهارم تا ششم) عبارت‌هایی همچون «تا بیاشی (نسخه‌بدل: باشی) تباه‌شده یا بیاشی (نسخه‌بدل: باشی) از هلاکشدگان» در مقابل عبارت قرآنی یادشده آمده است (نک: عمادی حائری، ص ۱۸۲). اما میبیدی عبارت فارسی «یا تباه شوی» را در برابر عبارت قرآنی «أَوْ تَكُوْنَ» قرار داده است: «[...] أَوْ تَكُوْنَ مِنَ الْهَالِكِيْنَ [...] یا تباه شوی از هلاکشدگان».

پیداست که عبارت «تباه شوی» ترجمه واژه قرآنی/عربی «تَكُوْنَ» نیست. برابر نهادن عبارت «تباه شوی» در مقابل واژه قرآنی/عربی «تَكُوْنَ»، به جای معادل دقیق و تحت‌اللفظی ترجمه‌های کهن قرآن

به فارسی «بیاشی»/ «باشی»، این حدس را تقویت می‌کند که عبارت «تباه شوی» تصحیف‌شده کلمه «بیاشی» است؛ با این فرض که کاتب نسخه‌ای یا مصحح کشف‌الأسرار به اشتباه «بیاشی» را «تباشی» خوانده و آن را صورتی گویشی از «تباه شوی» پنداشته و سپس به خیال آسان کردن متن و نزدیک ساختن آن به زبان فارسی معیار – «تبا» را به «تباه» و «شی» را به «شوی» تغییر داده و، در نتیجه، ضبطی نادرست و نابرابر با متن قرآن ساخته است (با این ترتیب مفروض: بیاشی < تباشی < تباه شوی < تباه شوی). من خود پیش‌تر بر این تصور بوده‌ام (نک: عمادی حائری، ص ۵۱)؛ اما ظاهراً قضیه اندکی پیچیده‌تر است.

اگر بخواهیم ترجمه انصاری را با عبارت قرآنی «حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ» برابر بگذاریم و ترجمه‌ای واژه به واژه از آن استخراج کنیم، چنین عبارتی خواهیم داشت: «تا آنکه که نیست شی یا [...] شی از تباه‌شدگان». آیا از این برابرگذاری می‌توان استنباط کرد که «شی» – در گویش هروی انصاری – معادل «بیاشی»/ «باشی» بوده است و نه صورت مخفف «شوی»؟
شواهد دیگر کاربرد فعل ربطی «شی» در گفتارهای انصاری نشان می‌دهد که «شی» را باید به معنای «شوی» گرفت؛ گو اینکه در بعضی از آن کاربردها معنای «بیاشی» نیز بر آن‌ها تطابق می‌یابد. به این نمونه‌ها از سه متن تفسیر و طبقات و کلمات انصاری بنگرید:

(۱) «و آن چنان است که عجم [...] می‌گویند که به‌خبر شوی!»^(۸) آری، به‌خبر کنم تو را! آگاه شی! الفاظ تهدیداند». (بخشی از تفسیری کهن به پارسی، ص ۸۳)

(۲) «و آن آن است که عجم می‌گویند در تهدید: به‌خبر کنم تو را! آری، آگاه شی! آری، به‌خبر شی!». (همان، ص ۹۰)

(۳) «[...] تا بی‌کاری می‌شی و بی‌خبر، از خویشان بیگانه می‌شی، تا چنان نازک می‌شی^(۹) که پوست خود برنتابی، و با کس نیارامی». (خواجeh عبدالله انصاری، ص ۲۷۶)

(۴) «ار تو را پرسند: حق است یا رهی؟ نگر که به‌خویشان جواب ندهی! اگر گویی: رهی، حق را منکر می‌شی، ور گویی: حق، در وقت کافر می‌شی». (کلمات، در: شفیع کدکنی، ص ۳۲۹، بند ۱۰۰۶)

با توجه به آنچه گذشت، باید گفت انصاری از ترجمه تحت‌اللفظی آیه چشم پوشیده و، به قصد آسان‌فهمی مخاطبانش، «تکون» را به «شی» (= شوی) ترجمه کرده است^(۱۰) و نه به «بیاشی/ باشی» که در ترجمه‌های تحت‌اللفظی قدیم‌تر قرآن – و از جمله تحریرهای ترجمه رسمی – آمده است؛ همچنان‌که در جایی دیگر نیز «کان» را به «است» برگردانده است (بخشی از تفسیری کهن به پارسی، ص ۹۶: «ما کان الله [...] نیست خدای») و نه به «بود»، که معادل دقیق واژه است و در ترجمه‌های تحت‌اللفظی قدیم قرآن دیده می‌شود. بدین‌گونه، می‌توان دانست که عبارت «تباه شوی» محصول بدفهمی و بدخوانی

کاتب یا مصحح کشف الأسرار نیست، بلکه نتیجه سرگشتگی و اشتباه میبیدی است در میانه تحریر کردن متن گویشی انصاری و روایت‌های مختلف ترجمه رسمی. خط سیر آن تصحیف و اضطراب را می‌توان چنین ترسیم کرد: میبیدی، در گیرودار تحریر متن و گزینش واژه‌ها از ترجمه آمیخته با تفسیر انصاری از یک سو و عبارت ترجمه‌های رایج قرآن از سوی دیگر، مشخصاً در مواجهه با دو معادل فارسی «تباه‌شدگان» و «هلاک‌شدگان» در مقابل واژه قرآنی «الهالکین»، دچار اشتباه شده و با تلفیق عبارت بعضی از ترجمه‌های رایج روزگارش — یعنی «ببایشی (نسخه‌بدل: باشی) تباه (نسخه‌بدل: تباه‌شده) یا ببایشی (نسخه‌بدل: باشی) از هلاک‌شدگان» — با ترجمه آمیخته به تفسیر انصاری، یعنی «نیست شی یا جست تباهی شی از تباه‌شدگان»، نهایتاً این عبارت نارسا، نادرست و نابرابر با متن قرآن را ساخته است: «یا تباه شوی از هلاک‌شدگان». روشن است که در تحریر میبیدی واژه «تباه» به کلی زائد است و متن وی یا باید «ببایشی/باشی از تباه‌شدگان» می‌بود یا «شوی از هلاک‌شدگان»، نه صورت تلفیقی و نادرست «تباه شوی از هلاک‌شدگان».

۴. کارکردهای شناسه «سید» (سید) در گویش هروی و تبدیل آن به «سی» در فارسی معیار

ترجمه بخشی از آیه ۱۸۸ سوره اعراف در تفسیر انصاری (بخشی از تفسیری کهن به پارسی) و کشف الأسرار میبیدی چنین است:

انصاری: «وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ [...] اگر من دانستی از بودنی و نابوده‌انیزی من پذیره نیکی باز شدی تا به آن رسیدی او از پایِ بلا برخاستی تا به من نرسیدی». (بخشی از تفسیری کهن به پارسی، ص ۶-۷؛ نیز نک: تصویر ۲)

میبیدی: «وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ و اگر من غیب دانستمی و بودنی [و] نابوده‌انیز 'لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ' پذیره نیکی باز شدی تا به آن رسیدی 'وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ' و از پایِ بلا برخاستی تا به من نرسیدی». (ابوالفضل میبیدی، ج ۳، ص ۷۹۹)^(۱۱)

در عبارت منقول از تفسیر انصاری سه ویژگی گویشی دیده می‌شود: کاربرد «انیز» در برابر «لام جواب» در نحو زبان عربی (نک: ابن هشام مصری، ج ۱، ص ۲۳۴)، کاربرد «او» در معنای «و»، کاربرد شناسه «سید» (سید) در فعل‌های «برخاستی» و «نرسیدی». مطابق متن چاپی کشف الأسرار، که به اهتمام علی اصغر حکمت و دستیارانش به چاپ رسیده (در جلد سوم به دستیارِ جعفر شعار؛ نک: میبیدی، ج ۳، ص د)، و ما شاهد بالا را از آن نقل کرده‌ایم، از آن سه ویژگی گویشی فقط واژه «انیز» به صورت اولیه حفظ شده،^(۱۲) ولی «او» به «و» تغییر کرده است و افعال «برخاستی» و «نرسیدی» به «برخاستی» و «نرسیدی» بدل شده‌اند. البته تبدیل افعال «برخاستی» و «نرسیدی» به «برخاستی» و

«نرسیدی» را باید از تصرّفات بعضی از کاتبان کشف‌الأسرار دانست و نه شخص میبیدی، زیرا در مواضعی دیگر از کشف‌الأسرار— که ابوالقاسمی به آن‌ها اشاره کرده و پس از این خواهیم دید— این ویژگی گویش هروی (یعنی کاربرد شناسه «سید») عیناً حفظ شده است.^(۱۳)

در آثار فارسی انصاری «سید» در جایگاه شناسه فعل و «اید» در جایگاه فعل بارها و بارها به کار رفته است. رواقی «اید» را به «است، هست، هستی» معنا کرده است (رواقی ۲، ص ۱۱، ۷۵، ۱۵۵؛ نیز نک: همو ۱، ص ۳۷، ذیل «اید»، که آن را «فعل سوم شخص مفرد» و به معنای «است» دانسته است)؛ اما این معناهای پیشنهادی بر بسیاری از کاربردهای «اید» صدق نمی‌کند؛^(۱۴) فارغ از اینکه هیچ‌یک از سه شاهدی که رواقی برای «اید» به نقل از تفسیر انصاری (بخشی از تفسیری کهن به پارسی) یاد کرده (رواقی ۲، ص ۷۵)، کاربرد گویشی «اید» نیست و شناسه دوم شخص جمع است.^(۱۵)

ابوالقاسمی (۲، ص ۲۱۱) با استشهاد از چهار نمونه از کشف‌الأسرار میبیدی، که حاوی شناسه «سید» در گویش هروی‌اند و از تفسیر انصاری به کشف‌الأسرار راه یافته‌اند، «سید» را «شناسه فعل تمنّایی» در نظر گرفته و نوشته است: «در برخی از متون قدیم فارسی 'ید' به جای 'ی' به کار رفته است». شواهد ابوالقاسمی عبارتند از (افزوده‌های درون کمانک، که معادل قدیم و جدید افعال مورد بحث را به دست می‌دهد، از ماست):

(۱) «خواهند و آرزو کنند که اگر زمین را با ایشان هموار کنندید (= کنندی/ می‌کنند)». (ابوالفضل میبیدی، ج ۲، ص ۵۱۴)

(۲) «اگر آن جهودان، به جای عصینا، اطعنا گفتندید (= گفتندی/ می‌گفتند)، و به جای راعنا، إسمع و أنظرنا گفتندید (= گفتندی/ می‌گفتند) ... ایشان را آن پُ بودی». (همان، ج ۲، ص ۵۲۴)

(۳) «اگر او را نکشتندید (= نکشتندی/ نمی‌کشتند) تا زمانی بزیستی (= می‌زیست)». (همان، ج ۲، ص ۵۹۲)

(۴) «ایشان را میغ فرستادیم تا سایه کردید (= کردی/ می‌کرد) بر ایشان». (همان، ج ۳، ص ۷۶۷)

شایان توجه است که در سه شاهد از چهار شاهد یادشده، بعضی از نسخه‌های کشف‌الأسرار— که پیداست از متن اصیل اولیه فاصله گرفته‌اند— به جای «کنندید»، «گفتندید» و «نکشتندید»، به ترتیب «کنندی» (ابوالفضل میبیدی، ج ۲، ص ۵۱۴، پانویشت ۱)، «گفتندی» (همان، ج ۲، ص ۵۲۴، پانویشت ۲ و ۳) و «نکشتندی» (همان، ج ۲، ص ۵۹۲، پانویشت ۲) ضبط کرده‌اند، همچنان‌که در شاهد چهارم مصحح کشف‌الأسرار «کردید» را غریب شمرده و در حاشیه— به قصد توضیح متن برای خوانندگان— معنای «کردی» را برای آن ذکر کرده است (همان، ج ۳، ص ۷۶۷، پانویشت ۳). با توجه به نسخه‌بدل‌های مذکور، می‌توان حدس زد که ضبط اصیل کشف‌الأسرار در ترجمه آیه ۱۸۸ سورة أعراف عیناً برابر با متن تفسیر انصاری بوده و صورت کنونی متن چاپی حاصل تصرّفات بعضی از کاتبان کشف‌الأسرار است و نه میبیدی.

آن نسخه‌بدل‌های غیر اصیل— که گویای تصوّر بعضی از کاتبان کشف‌الأسرار از کارکرد «سید» و معنای آن در گویش هروی‌اند— مطابق با استنباط ابوالقاسمی است که شناسه «سید» را در انتهای آن فعل‌ها معادل «سی» دانسته است. شاهد مهم‌تر در تأیید استنباط ابوالقاسمی، تحریر عبدالرحمن جامی (وفات: ۸۹۸ ق) است از متن طبقات‌الصّوفیة انصاری، در عبارت‌هایی که این شناسه در طبقات‌الصّوفیة به کار رفته است. اهمّیت تحریر جامی از متن انصاری در این است که او چند قرن پس از انصاری در همان هرات می‌زیسته و قاعدتاً با گویش قدیم هروی آشنایی بیشتری داشته است. برای نمونه، به این عبارت از طبقات‌الصّوفیة بنگرید:

— «در مجلس وی می‌بودید که وی سخن می‌گفتید. شاگرد محمد حامد واشگردی بود ... و پیر و استاد پیر شیخ‌الاسلام اید». (خواجہ عبداللہ انصاری، ص ۵۳۰)

جامی عبارت یادشده را این‌چنین به فارسی معیار روزگار خود برگردانده است:

— «در مجلس وی می‌بودی که وی سخن می‌گفتی. شاگرد محمد حامد واشگردی است ... و پیر پیر شیخ‌الاسلام». (جامی، ص ۲۸۲)

به نوشته ابوالقاسمی (۲، ص ۱۷۵، ۱۸۹-۱۹۰، ۲۱۱)، شناسه «سی» در فعل تمنّایی فارسی دری، به‌واسطه فارسی میانه، بازمانده aīt- در ایرانی باستان است (نیز نک: صادقی، ص ۳۶۲). حال، کاربردهای شناسه «سید» (سید) در تفسیر انصاری نشان می‌دهد که آن شناسه ایرانی باستان، با تحوّل اندک، در گویش قدیم هروی باقی مانده و، برخلاف گویش دیگر نواحی، به «سی» تبدیل نشده است.

در شواهد چهارگانه‌ای که ابوالقاسمی از کشف‌الأسرار نقل کرده است، شناسه «سید» در کارکردهای مختلفی که برای فعل تمنّایی (= تردیدی)^(۱۶) یادشده دیده می‌شود: در شاهد (۱) در کارکرد بیان آرزو (ابوالقاسمی ۲، ص ۲۳۴)؛ در شواهد (۲) و (۳) در کارکرد جمله شرط (همان، ص ۲۳۵)؛ و در شاهد (۴) در کارکرد بیان نتیجه (همان، ص ۲۳۶). اما کاربردهای شناسه «سید» به شناسه فعل تمنّایی محدود نیست. ابوالقاسمی، خود، در جایی دیگر «سید» را صورتی از «سی» معرفی کرده و گفته که «به فعل ماضی می‌پیوسته» و «ماضی پیاپی» می‌ساخته است (ابوالقاسمی ۲، ص ۲۴۴-۲۴۵). او، به‌عنوان شاهد، قطعه‌ای را که در پی می‌آید از ترجمه و قصّه‌های قرآن (ص ۷۹۳) نقل کرده است (افزوده‌های درون کمانک و ذکر معادل قدیم و جدید افعال از ماست):

— «در اخبار است که موسی— علیه‌السلام— در سرای فرعون در زبّی ملک‌زاده‌ای رفتید (= می‌رفت)؛ چهارصد غلام با وی برنشتید (= برمی‌نشستند) و [...] خلق بر وی نظاره می‌کردید (= می‌کرد). گاه‌گاه دلش بگرفتید (= می‌بگرفت) در صحبت خلق؛ فرصت نگاه داشتید (= می‌داشت) و از دارالملک بیرون آمدید (= می‌آمد) و به‌نظر عبرت در خلق و گمراهی خلق می‌نگریستید (= می‌نگریست) و می‌گریستید (= می‌گریست)».

در شاهد یادشده همه کاربردهای «یذ» در وجه اخباری و در معنای «ماضی پیاپی» به کار رفته‌اند؛ ساختار فعلی‌ای که «دلالت می‌کند بر اینکه امری در گذشته به‌طور عادت انجام می‌گرفته است» (ابوالقاسمی ۱، ص ۳۰۱؛ نیز نک: ناتل خانلری ۱، ج ۲، ص ۲۳۶؛ ابوالقاسمی ۲، ص ۲۴۴). افزایش «می -» در آغاز فعل، با وجود حضور «یذ» (= «می») در پایان آن، در ساخت‌های ماضی پیاپی سابقه دارد و به‌نظر خانلری، «جمع دو جزء [یادشده] در یک فعل دالّ بر این است که «همی/ می» نشانه استمرار و «ی» برای افاده معنی تکرار است» (ناتل خانلری ۱، ج ۲، ص ۲۴۳؛ نیز نک: همان، ج ۲، ص ۲۳۵، ۲۴۲-۲۴۴؛ ابوالقاسمی ۲، ص ۲۴۱). این کارکرد عیناً در شاهی که از طبقات الصوفیه نقل کردیم نیز دیده می‌شود: «در مجلس وی می‌بودید که وی سخن می‌گفتید». (خواج‌عبدالله انصاری، ص ۵۳۰)

با توجه به آنچه گذشت، برای شناخت دقیق‌تر کارکرد شناسه «یذ» باید همه کاربردهای آن را در متون کهن، و مشخصاً در آثار مختلف انصاری، استخراج و به‌دقت بررسی کرد. در میان آثار انصاری، تفسیر وی، از این حیث که قابلیت تطبیق با متن قرآنی را داراست، راهی مطمئن‌تر و استوارتر برای تشخیص کارکردهای معنایی شناسه «یذ» پیش می‌نهد. برای این کار، به روشی که پیش‌تر از آذرنوش نقل کردیم، باید بکوشیم عبارات فارسی انصاری را، واژه به واژه، با متن عربی قرآن مطابقت دهیم.

در قطعه‌ای که در ابتدای بخش چهارم نوشته حاضر از تفسیر انصاری (بخشی از تفسیری کهن به پارسی) نقل کردیم، عبارت فارسی «از پای بلا برخاستید تا به من نرسیدید» ترجمه تفسیری عبارت قرآنی «مَا مَسَّنِيَ الشَّوْءُ» است و عبارت «به من نرسیدید» مشخصاً معادل عبارت «مَا مَسَّنِيَ». در تطابق با معنای عبارت عربی «مَا مَسَّنِيَ»، افعال «برخاستید» و «نرسیدید» را باید در کارکرد جواب شرط و به معنای «برمی‌خاست» و «نمی‌رسید» در نظر گرفت. بنا بر قاعده تحوّل شناسه «یذ» (یذ به «می»)، باید گفت کاتبان کشف‌الأسرار، که ضبط گویشی انصاری را به فارسی معیار تغییر داده‌اند، «برخاستید» و «نرسیدید» را—در ترجمه آیه ۱۸۸ سوره أعراف—در ساختار فعل تمثایی و در کارکرد جواب شرط می‌فهمیده و معنای «برمی‌خاست» و «نمی‌رسید» را از آن‌ها درمی‌یافته‌اند و از همین رو آن صورت‌های فعلی گویشی را به «برخاستی» و «نرسیدی» تبدیل کرده‌اند. با این فرض، عبارت «او از پای بلا برخاستید تا به من نرسیدید» را باید این‌گونه به فارسی امروزین برگرداند: «و از پای بلا برمی‌خاست تا به من نمی‌رسید». بدین ترتیب، کارکرد جواب شرط را باید به کارکردهایی که برای شناسه «یذ» (یذ) یادشده افزود.

این کارکرد، در تطابق با نصوص قرآنی، نمونه‌های دیگری نیز در تفسیر انصاری دارد. برای نمونه، به فعل‌های «نرسیدید»، «بیامدنید»، «گزاردید [...] و سپری کردید» و «بیرون کردید و برانیدید» در

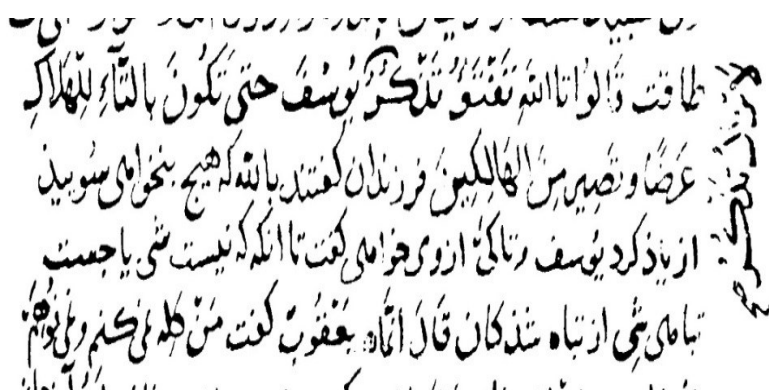
عبارات زیر توجه کنید:

- (۱) «لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ [لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ] [...]» ار نه آتستید که پیش (اصل: بیش) شد از خداوند عزوجل، [...] به شما رسیدید (اصل: رسیدند؛ کذا) در آنچه ستذید [...] عذابی بزرگوار». (بخشی از تفسیری کهن به پارسی، ص ۴۰؛ ترجمه أنفال (۸): ۶۸)
- (۲) «لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَا تَبُغُوا [...]» ار عَرَضی بودی از این جهان و چیزی از یافتنی در دنیا که ایشان را پیدا آمده بودید و فرادست می رسیدید نزدیک [...] و راو نه دراز، [...] پیامذندید بر پی». (همان، ص ۶۲-۶۳؛ ترجمه توبه (۹): ۴۲)
- (۳) «وَلَوْ يَجْعَلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقَضَى إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ [...]» و ار الله فاشتابانید مردمان را به بدی چنان که ایشان می شتواند به نیکی، [...] به ایشان گزاردید اجل های ایشان و سپری کردید ایشان را عمرهای ایشان». (همان، ص ۱۰۹؛ ترجمه یونس (۱۰): ۱۱)
- (۴) «وَلَوْلَا زَهْفُكَ لَرَجَمْنَاكَ [...]» و ار نه خاندان تواید، ما تو را بیرون کردید و براندید». (همان، ص ۱۷۳؛ ترجمه هود (۱۱): ۹۱)

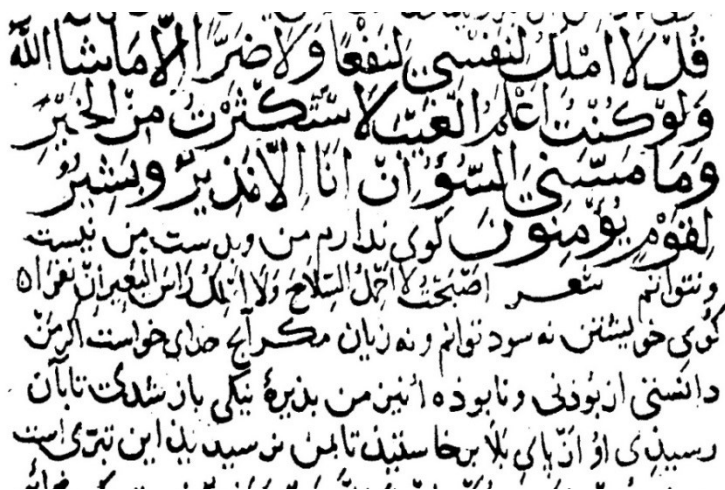
نتیجه گیری

- (۱) متن موسوم به بخشی از تفسیری کهن به پارسی را باید قسمتی از تفسیر خواجه عبدالله انصاری دانست که از منابع میدی در تألیف کشف الأسرار بوده است. بنا بر شواهد موجود در بخشی از تفسیری کهن به پارسی، نه می توان آن را به پیر هری نسبت داد و نه می توان آن را از قرن چهارم دانست.
- (۲) هرچند فرضیه روایت گویشی درباره بعضی از متون کهن فارسی صادق است، درباره بخشی از تفسیری کهن به پارسی نمی توان از این فرضیه دفاع کرد؛ بلکه آن را باید از منابع میدی در کشف الأسرار دانست که وی یا کاتبان کشف الأسرار—به هنگام نقل از آن—بعضی از ویژگی های گویشی آن را به فارسی معیار روزگار خود تغییر داده و بخش هایی از آن را نیز حذف و تلخیص کرده اند.
- (۳) هرگونه تأثیرپذیری ترجمه های نوبت اول کشف الأسرار از کهن ترین ترجمه قرآن به فارسی (= ترجمه رسمی)، در وهله نخست باید به انصاری و تفسیر او نسبت داده شود؛ مگر آنکه، با مقایسه دقیق ضبط های میدی با تفسیر انصاری از سویی و ترجمه رسمی از سوی دیگر، بتوانیم شواهدی بیابیم که حاکی از ابداعات و ابتکارات و تصرفات میدی باشد. یکی از این تصرفات در ترجمه آیه ۸۵ سوره یوسف در کشف الأسرار رخ داده، که به اضطراب متن نیز انجامیده است.
- (۴) مطابق نسخه های اصیل تر کشف الأسرار، میدی بسیاری از ویژگی های گویش قدیم هروی

را در نقل خود از تفسیر انصاری عیناً نگاه داشته است. از جمله این ویژگی‌های بازمانده در کشف‌الأسرار می‌توان به کاربرد شناسه «اید» اشاره کرد.
 (۵) شناسه «اید»، که از ایرانی باستان به گویش قدیم هروی رسیده، کارکردهای مختلفی داشته که یکی از آن‌ها در جواب شرط است.



تصویر ۱: نسخه خطی امامی ساروی، برابر با: بخشی از تفسیری کهن به پارسی، ص ۲۱۱



تصویر ۲: نسخه خطی امامی ساروی، برابر با: بخشی از تفسیری کهن به پارسی، ص ۶-۷

پی‌نوشت

- (۱) طبق مقدمه ابوالفضل میبیدی (ج ۱، ص ۱) در متن چاپی کتاب، تاریخ شروع تألیف کشف‌الأسرار اوایل سال ۵۲۰ ق است؛ اما شفیع کدکنی — با استناد به بعضی شواهد و قرآن — یادآور شده است که میبیدی احتمالاً در قرن هفتم می‌زیسته است. (نک: شفیع کدکنی، ص ۱۳۸-۱۴۰، ۱۵۶-۱۶۰)
- (۲) با توجه به این یافته‌های جدید در باب منابع کشف‌الأسرار، طبعاً این نظر که میبیدی «در هر نوبت [از نوبت‌های سه‌گانه کشف‌الأسرار] شیوه‌ای خاص برگزیده و رفتار عاطفی و هنری و زبان‌شناختی او به سه گونه متفاوت جلوه کرده است» (آذرنوش، ص ۱۶۳؛ نیز نک: همان، ص ۱۸۸-۱۹۰) به‌کلی از دایره بررسی خارج خواهد شد و تنوع زبانی و ادبی نوبت‌های سه‌گانه کشف‌الأسرار به منابع هریک و نویسندگان آن‌ها بازخواهد گشت.
- (۳) شفیع کدکنی، ص ۵۳ (به نقل از القند فی ذکر علماء سمرقند، اثر عمر بن محمد نسفی): «الشیخ ابواحمد عمر بن عبدالله بن محمد الهروی المعروف بـ 'پیر هری' مکن الکشانیه».
- (۴) برای توصیف و نقد این شیوه از تاریخ‌گذاری، نک: عمادی حائری، ص ۲۷-۲۸، ۳۲، ۱۱۹-۱۲۰.
- (۵) برای شواهد مؤید این فرضیه، نک: آذرنوش، ص ۶۳-۶۸، ۶۹-۷۱، ۷۳-۸۱، ۱۲۹-۱۳۷، ۱۵۵-۱۶۲، ۱۷۶-۱۹۰، ۲۰۷-۲۱۲، ۲۱۳-۲۲۰، ۲۲۱-۲۲۵؛ عمادی حائری، ص ۱۷-۳۰، ۵۷-۷۹.
- (۶) درباره افزوده‌های تفسیری و ترجمه‌های تفسیری در برگردان‌های کهن قرآن به فارسی و تمایز میان آن‌ها، نک: عمادی حائری، ص ۳۸-۳۹، ۸۹-۹۴.
- (۷) افزوده‌های درون دو قلاب افتادگی‌های نسخه خطی بخشی از تفسیری کهن به پارسی است که با توجه به متن قرآن آن‌ها را به متن افزوده‌ایم. آیت‌الله‌زاده شیرازی این افتادگی‌ها را به متن اضافه نکرده است.
- (۸) در اینجا واژه «شوی» به‌گونه معیار فارسی ضبط شده و نه به‌صورت گویشی «شی». برای این امر دو احتمال می‌توان داد: یکی اینکه فرض کنیم ضبط «شوی» از خود انصاری است و منظور وی از گفتار «عجم»، نه گویش اهالی هرات، بلکه زبان ادبی دیگر نواحی خراسان بوده است و انصاری عبارت «به‌خیر شوی» را به‌صورت نقل قول مستقیم از فارسی‌گویان نقل کرده است. فرض دیگر این است که ضبط اصیل در اینجا «شی» بوده و کاتب دست‌نویس بخشی از تفسیری کهن به پارسی، ناخودآگاه، آن را به «شوی» تغییر داده است. (مقایسه کنید با پی‌نوشت بعدی)
- (۹) دو نسخه از نسخه‌های اساس چاپ مولایی از طبقات‌الصوفیه در اینجا به جای «شی» ضبط «شوی» دارند (نک: خواجه‌عبدالله انصاری، ص ۲۷۶، پانویشت ۱۶). ضبط غیر اصیل «شوی» نشان می‌دهد که کاتبان قدیم آثار انصاری نیز «شی» را معادل «شوی» در فارسی معیار می‌دانسته‌اند و، از همین رو، آن را به «شوی» تغییر داده‌اند.
- (۱۰) برای نمونه‌ای متفاوت، قس: بخشی از تفسیری کهن به پارسی، ص ۴۷، که «یکون» به «بُود» ترجمه شده است و نه به «باشد» (در این عبارت: «كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ [...] انبازگیرندگان را چه عهد بُود [...]»). پیداست که «بُود» در اینجا به معنای «باشد» به کار رفته است و اختلاف این شواهد در لفظ است و نه در معنا. به آسانی می‌توان حدس زد که انصاری در دوره گذار و تحول از فعل کهن‌تر «بُود» به فعل جدیدتر «باشد» به سر می‌برده است.
- (۱۱) «و» در درون دو قلاب در متن چاپی کشف‌الأسرار نیامده است و ما آن را از بخشی از تفسیری کهن به پارسی افزوده‌ایم. قاعدتاً کاتب کشف‌الأسرار «و» عطف را، بر اساس تلفظ خود، به‌صورت ضمّه در نظر گرفته و آن را در کتابت خود ظاهر نکرده و نوشته است.
- (۱۲) ظاهراً کاتب نسخه خطی کشف‌الأسرار — که دست‌نویس وی اساس این بخش از متن چاپی قرار گرفته — تلقی دقیقی از مفهوم «انیز» در برابر «لام الجواب» در زبان عربی نداشته است، وگرنه باید «انیز» را پس از عبارت قرآنی «لَا تُكْثِرُ [...]» و پیش از کلمه «بذیره» می‌نوشت، نه پس از کلمه «نابوده» و پیش از «لَا تُكْثِرُ».
- (۱۳) صادقی، ضمن اشاره به نوشته یاحقی درباره وجود همین ویژگی در تفسیر شنقشی، یادآور شده است که «استعمال

نشانه 'یذ' در شرط تحقّق نیافته (به جای 'ی' در سایر متون) در تفسیر سورابانی (سورآبادی) و در ترجمه و قصّه‌های قرآن (از نسخه تربت شیخ جام) — که ویرایش دیگری از [تفسیر] سورابانی است — نیز دیده می‌شود» و بر این اساس احتمال داده است که این ویژگی، علاوه بر هرات، «در نیشابور [...] و شاید در بعضی نقاط دیگر رواج داشته است». (صادقی، ص ۳۶۲)

(۱۴) از جمله در این کاربرد که رواقی (۲، ص ۷۵) خود به آن ارجاع داده است: «ار نه خاندان تو ایذ، ما تو را بیرون کردیذ و برآندیذ». (بخشی از تفسیری کهن به پارسی، ص ۱۷۳)

(۱۵) مستندات رواقی عبارات زیر است: «مَا لَكُمْ مِنْ وَلَا يَتَّبِعُهُمْ مِنْ شَيْءٍ [...] شما را که مؤمنان و مهاجران ایذ از کسی و خویشی ایشان در هیچ چیز نه ایذ» (بخشی از تفسیری کهن به پارسی، ص ۴۱)؛ «پس شما که مردمان ایذ بیارید ده سورة ماننده این» (همان، ص ۱۴۶-۱۴۷)؛ «أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ [...] در مسلمانی ایذ» (همان، ص ۱۴۷). همچنین است این شواهد که رواقی صرفاً به آن‌ها ارجاع داده است: «بابرکته‌تر از گورفیدگان ایذ» (همان، ص ۱۷۰)؛ «تا مگر شما که عرب ایذ به در یاوید». (همان، ص ۱۸۳)

(۱۶) خانلری، به جای «وجه تمنّایی»، اصطلاح «وجه تردیدی» را به کار برده است. (نک. ناتل خانلری ۲، ص ۱۵۲، ۱۵۴)

منابع

آذرنوش، آذرتاش، تاریخ ترجمه از عربی به فارسی (ج ۱: ترجمه‌های قرآنی)، سروش، تهران ۱۳۷۵.
ابن هشام مصری، عبدالله بن یوسف، مُغْنِی اللَّیْبِیْنِ عَنْ کُتُبِ الْأَعْرَابِ، به کوشش محمّد محیی الدّین عبدالحمید، ج ۱، مکتبه آیه الله المرعشی النّجفی، [افست از چاپ قاهره، مطبعة المدنی]، چاپ چهارم، قم ۱۴۱۰ ق.
ابوالفضل میدی، کشف الأسرار و عُذّة الأبرار، به کوشش علی اصغر حکمت، ج ۱ و ۲ و ۳ و ۵، امیرکبیر، چاپ ششم، تهران ۱۳۷۶.

ابوالقاسمی، محسن (۱)، تاریخ زبان فارسی، سمت، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۴.
_____ (۲)، دستور تاریخی زبان فارسی، سمت، چاپ چهارم، تهران ۱۳۸۳.
بخشی از تفسیری کهن به پارسی، از مؤلّفی ناشناخته (حدود قرن چهارم هجری)، به کوشش سیدمرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، [با مقدّمه و فهرست برابره‌ای قرآنی فارسی از علی رواقی]، مرکز فرهنگی نشر قبله — دفتر نشر میراث مکتوب، تهران ۱۳۷۵.

ترجمه و قصّه‌های قرآن، به کوشش یحیی مهدوی و مهدی بیانی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۳۸.
جامی، نورالدین عبدالرحمن، نفحات الأنس من حضرات القدس، به کوشش محمود عابدی، اطلاعات، تهران ۱۳۷۰.

خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصّوفیه، به کوشش محمّد سرور مولایی، توس، چاپ سوم، تهران ۱۳۹۶.
رواقی، علی (۱)، ذیل فرهنگ‌های فارسی، با همکاری مریم میرشمسی، هرمس، تهران ۱۳۸۱.
_____ (۲)، «گونه‌شناسی متن‌های فارسی: گونه فارسی هروی (با نگاهی به کلمات شیخ‌الإسلام در کتاب در هرگز و همیشه انسان)»، گزارش میراث، دوره دوم، ضمیمه ش ۴، تابستان ۱۳۹۵.
شفیعی کدکنی، محمّد رضا، در هرگز و همیشه انسان (از میراث عرفانی خواجه عبدالله انصاری)، سخن، تهران ۱۳۹۴.

صادقی، علی اشرف، «بحثی در باب کتاب پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی در دو قرن اول هجری، از دکتر

احمدعلی رجایی»، خرد بر سر جان: نامگانه استاد دکتر احمدعلی رجایی بخارایی، به کوشش محمدجعفر یاحقی، محمدرضا راشد محصل و سلمان ساکت، سخن با همکاری قطب علمی فردوسی‌شناسی، تهران ۱۳۹۱.

عمادی حائری، سیدمحمد، قرآن فارسی کهن: تاریخ، تحریرها، تحلیل، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران ۱۳۸۶.
ناتل خانلری، پرویز (۱)، تاریخ زبان فارسی، ج ۲، نشر نو، چاپ جدید، تهران ۱۳۶۵.
_____ (۲)، دستور زبان فارسی، بابک، چاپ چهارم، تهران ۱۳۵۵.

